

# « بسم الله الرحمن الرحيم »

ترجمہ : جلد ۵ کتاب الفقہ علی المذاهب الاربعہ و مذهب اہل البیت (ع)

نویسنده : جلیل جزیری و السید محمد غروی و شیخ یاسر مازح

ترجمہ شدہ توسط

آیدین پارساء قراملکی و وحید محمدی

زمستان ۹۸

«بسم الله الرحمن الرحيم»

ص ۲۲۴، کتاب حد سرقت

اما در حد سرقت پس خداوند در آیه ۳۷ سوره مائده حکم آن را بیان نموده است.

پاورقی ۱ - ص ۲۲۴؛ (حدالسرقه من الحدود الثابتة..)

حدسرقت از جمله حدودی است که از طریق کتاب، سنت و اجماع امت ثابت شده است.

خداوند متعال در آیه ۳۷ سوره مائده حد آن را بیان کرده و به خاطر صیانت از اموال و حفظ آن به بریدن دست سارق (مرد باشد یا زن، بنده باشد یا آزاد، مسلمان باشد یا غیر مسلمان) امر فرموده است. البته بریدن دست سارق قبل از اسلام در زمان جاهلیت نیز مرسوم بوده و اسلام آن را امضا کرده و برای آن شروطی اضافه کرده است. همانند قسامه (یعنی اعتبار تعداد ۵۰ قسم برای اثبات مدعا) و دیه و احکام دیگر که شریعت اسلام آنها را همان گونه که در زمان جاهلیت معمول بودند، تقریر و امضا نموده و شروط دیگری که به صلاح جامعه بشری است بر آن افزوده است.

(و يقال : ان اول من القع فی الجاهلیه ..... ) گفته میشود اولین فردی که در عصر جاهلی، اهل قریش دستش را قطع کردند، مردی بود که به او دویک گفته میشد ( بنده ای از قبیله بنی علیج بود) چونکه او گنج کعبه مشرفه را دزدیده بود در نتیجه به قطع دست وی حکم کردند و اولین سارقی که پیامبر دستش را قطع نمود از میان مردان، خیابن عدی بن نوفل و از زنان مره بنت سفیان از قبیله بنی مخزوم بود. ابوبکر نیز شخصی یمنی که گردنبد اسماء دختر عمیس ( همسر ابوبکر) را سرقت کرده بود، قطع ید نمود و چون دست راست وی مقطوع بود دست چپش را برید. عمر نیز دست پسر سمره برادر عبدالرحمان سمره را قطع کرد.

۲۲۴. ( سطر آخر. و لقد لعن رسول.....)

پیامبر سارقی را که دست گران بهای خویش را در مقابل اشیاء ناچیز و کم ارزش از دست می دهد لعن کرده است برخی بر این حکم اعتراض کرده و گفته اند که چگونه ممکن است به قطع شدن دستی که دیه اش ۵۰۰ دینار است در مقابل دزدیدن ۲ درهم حکم شود. علما به این سوال چنین پاسخ داده اند که : دست، گران بهاست ولی زمانی که خیانت کند بی ارزش میگردد. و گفته اند که این از جمله احکام درخشان شریعت است؛ درخشان بودن آن بدین جهت است که شارع مقدس قیمت

دست را در باب جنایات ۵۰۰ دینار قرار داده تا مورد احترام قرار گرفته و بر آن جنایتی وارد نشود ولی در باب سرقت زمانیکه دست خیانت در امانت میکند سزاوار است که در مقابل یک چهارم دینار قطع شود تا مردم در سرقت اموال بر یکدیگر پیشی نگیرند.

از همین رو خداوند حکم قطع دست در مورد سرقت را اینگونه توجیه میفرماید (( جزاء بما کسبا نکالا من الله ))، تفسیر آیه این چنین است که به خاطر عمل زشتی که در برداشتن اموال مردم با دستشان مرتکب شده اند دست آنها قطع میشود. چرا که شایسته است عضوی قطع شود که سارق و سارقه به کمک آن عمل سرقت را مرتکب شده اند (( نکالا من الله ))، یعنی این قطع دست به عنوان عذابی است از جانب خداوند که به خاطر ارتکاب عمل سرقت برای سارق و سارقه در نظر گرفته شده است و عبرتی است برای افراد دیگر چرا که قطع دست آن شخص را در طول زندگی رسوا کرده و موجب ننگ و عیب و عار شده و او را از چشم جامعه میندازد و این مجازات مفیدترین مجازات برای بازداشتن از عمل سرقت و برقراری امنیت مالی و روحی و ناموسی برای مردم میباشد.

ص ۲۲۵ پاراگراف دوم، (و معنی الایه الکریمه...)

و معنای آیه کریمه این است که قطع دست هر یک از سارق مرد و سارق زن واجب است پس زمانی که مرد آزاد یا برده سرقت کند، دستش قطع میشود و همچنین زمانیکه زن دزدی کند دستش بریده میشود چرا که جرم دزدی امکان دارد از طرف هر یک زن و مرد صادر شود در نتیجه خداوندی که در افعال و تشریعاتش مغلوب و مقهور نمیشود اراده کرده است که هریک از آن دو یعنی زن و مرد را از جرم سرقت منع کرده و بازدارد و او (خداوند) حدود و مجازات ها را مطابق حکمتی وضع میکند که موافق مصلحت بوده و جامعه را از منکرات و مفساد تطهیر کرده و سعادت و امنیت را برای آن به ارمغان بیاورد.

ص ۲۲۵ پاراگراف سوم، (و ذکرالله تعالی حدالسرقه..)

خداوند متعال حد سرقت را در قرآن عزیز، ذکر کرده و بر آن تصریح نموده و توضیح داده است کما اینکه حدزنا را نیز به همین منوال بیان کرده است؛ به خاطر اهمیت هر یک از این دو حد برای جامعه. میدانیم که احکام شرعی هنگام اطلاق و غلبه کردن وصف مذکر و ضمائر مذکر میان زن و مرد مشترکند - به جز مواردی که شارع آن را مخصوص مردان قرار داده است مانند امامت و جهاد - اما با وجود این خداوند در مورد حد زنا و سرقت به اطلاق کلام اکتفا نکرده و صریحا از زن و مرد نام برده است و دلیل این تصریح اولاً تاکید است و ثانیاً به خاطر این است که کسی گمان نکند که چون

سرقت و زنا در مردان بارز تر است در نتیجه حد زنا و سرقت منحصر در مردان میباشد. و خداوند به این دلیل آیه را با ذکر سارق شروع کرد که حب مال در مردان بیشتر از زنان است و سرقت در مردان بیشتر اتفاق می افتد به همین خاطر حد سرقت از مردان شروع میشود.

اما از انجایی که شهوت جنسی بر زنان غالبتر است زنان را در ابتدای کلام حد زنا آورد تا شهوتش را طرد و منع کند. هرچند حیا در زنان نهادینه شده است اما زمانی که زن زنا کند حیایش به کلی از بین میرود و همچنین به خاطر اینکه زنا در مورد زنان قبیح تر است و به خاطر احتمال حامله شدن ضررش بیشتر است و همچنین به خاطر اینکه ننگ و عار برای زنان شایسته تر است چرا که وظیفه آنها سکنی گزیدن در خانه و حفظ حریم خود در منزل میباشد. باری؛ ذکر زنان در آیه زنا به خاطر تاکید و اهتمام بیشتر به آنان میباشد.

ص ۲۲۶: (و قد جعل الله تعالى..)

چون دست عضوی است که مال را بر میدارد لذا خداوند متعال حد سرقت را قطع دست قرار داد تا مجازاتی برای این عملش باشد. ولی با اینکه در زنا آلت تناسلی، عضو مباشر عمل فحشا است و عضو یست که با زن تماس دارد لیکن خداوند حد زنا را قطع آلت تناسلی قرار نداده است چون در مورد سرقت سارق در صورت قطع شدن دستش دست دیگری نیز دارد که میتواند از آن استفاده کند ولی زنا کننده آلت تناسلی دیگری ندارد و پس از قطع آلتش معطل میماند و (بیچاره) عضوی را که بتواند به عنوان یدکی از آن استفاده کند پیدا نمی کند وانگهی قطع آلت جنسی موجب از بین رفتن نسل میشود در حالیکه در بریدن دست چنین مفسده ای وجود ندارد؛ در نتیجه ضرر قطع آلت برای جامعه بیشتر و خطیر تر است.

در فرمایش خداوند (فاقطعوا) قطع معنایش جدا کردن و از بین بردن است.

ص ۲۲۶: (ولایجب القطع..)

و قطع دست واجب نمیشود مگر در صورت وجود شرایط معتبر در سارق و شی مسروق و جایی که از آن سرقت شده و وصف آنجا. اما آنچه در مورد سارق (برای واجب شدن حد سرقت) شرط میباشد ۵ ویژگی است: (۱) بلوغ: پس اگر کودک مرتکب سرقت شود دستش قطع نمیگردد چرا که کودک از نظر شریعت مکلف نیست (۲) عقل: پس مجنون نیز دستش قطع نمیشود چونکه قلم تکلیف تا زمان افاقه و بهبود از مجنون برداشته شده است (۳) سارق، مالک (صاحب اختیار) شخص مسروق منه یعنی

(صاحب مال) نباشد پس اگر پدری از مال پسرش بدزد قطع ید نمیشود و همچنین است اگر پسر از مال پدرش بدزد.

۴) نه او بر صاحب مال ولایت داشته باشد و نه صاحب مال بر او؛ پس اگر عبد از مال صاحبش بدزد و همچنین مولا از مال عبدش بردارد، هرگز قطع دست صورت نمیگیرد چون عبد و هرچه متعلق به اوست، از آن مولاست و هیچکس به خاطر برداشتن مال بنده اش قطع ید نمیشود چرا که گویا مال خودش را برداشته ۵) رزمنده در میدان جنگ (داخل سرزمین دشمن) نباشد مانند رزمنده ای که از مال غنیمت بدزد. روایت شده است که عبدی از مال الخمس یعنی عبدی که خودش مال الخمس بود از خمس دزدی کرد پس مرافعه به پیامبر برده شد و پیامبر دستش را قطع نکرد و فرمود برخی از اموال خدا برخی دیگر را سرقت کرده پس در میدان جنگ حد جاری نمیشود.

ص ۲۲۶ پاورقی ۱ اهل بیت ع: (يعتبر فی السارق امور...)

برای تعلق حد سرقت، وجود چند شرط در سارق به شرح ذیل معتبر میباشد:

۱) بلوغ: پس اگر کودک نابالغ دزدی کند حد نمیخورد بلکه بار اول و بار دوم بخشیده میشود و در بار سوم یا تعزیر میشود و یا سرانگشتانش بریده میشود و یا از گوشت نوک انگشتانش مقداری برداشته میشود و یا نوک انگشتانش خراش داده میشود تا خون بیاید (البته این مجازات ها در صورتی است که هفت سال داشته باشد) پس از این مجازات اگر بار چهارم دزدی کند از بند دوم انگشتانش بریده میشود و اگر بار پنجم دزدی کند انگشتانش قطع میشود (البته اگر ۹ سال داشته باشد) و در مورد تعلق این مجازات ها فرقی ندارد کودک عالم به مجازات باشد یا جاهل به آن.

۲) عقل: پس اگر مجنون دزدی کند دست هایش قطع نمیشوند ۳) نبود شبیهه: پس اگر شخصی توهم کند که فلان مال ملک خودش است و آن را بردارد ولی بعدا مشخص شود که مال غیر بوده است بر این شخص حد سرقت جاری نمیشود. ۴) مال برداشته شده مشترک بین او یعنی سارق و غیر او نباشد پس اگر از مال مشترک به اندازه سهم خودش یا کمتر از آن بردارد دستش قطع نمیشود ولی تعزیر میشود. بله اگر از سهم خودش بیشتر بردارد و آن مقدار اضافی به اندازه یک چهارم دینار طلا باشد دستش قطع میگردد. سرقت از مال غنیمت و هم چنین سرقت از بیت المال مسلمین در حکم سرقت از مال مشترک میباشد.

۵) مال در مکانی مورد حفاظت (بسته) بوده و شخص سارق اجازه ورود به آن مکان را نداشته باشد. در چنین فرضی اگر حرز را هتک کند و مال را از آن مکان بدزد قطع ید میشود.

اما اگر مال را از مکانی باز (غیر محرز) یا مکان محرزی که شخص اجازه ورود به آنجا را دارد، بدزد یا مالی را که تحت اختیار خودش است بردارد در این صورت دستش قطع نمیگردد و از این قبیل است که : (۱) شخص امینی که خیانت در امانت کرده و مال امانت را بدزد.

(۲) زوج و یا زوجه ای که مال غیرمحرز همسر خود را به سرقت میبرند.

(۳) سرقت از منزل پدر و برادر و خواهر و سایر جاهایی که داخل شدن در آنها برای سارق جایز است.

(۴) سرقت از مکان های عمومی مانند: مسافر خانه ها و حمام های عمومی و آسیاب ها و مساجد و اشباه اینها.

در مورد جیب بر و اختلاسگر نیز حد سرقت ثابت نیست. و کسی که در سال قحطی، خوراکی بدزدد قطع ید نمیشود .

و در مورد مکان حرز لازم نیست که ملک، متعلق به صاحب مال باشد بلکه فرضا اگر خانه ای را عاریه یا اجاره کند سپس شخص عاریه دهنده یا اجاره دهنده حرز خانه را بشکند و مال مستاجر یا عاریه گیرنده را از آن بدزد، باید دست سارق قطع شود.

#### \*پاورقی ۲۲۶ - اذا سرق باب الحرز.....

اگر شخصی در حرز یا چیزی از ابنیه تعبیه شده در آنجا را بدزدد ، دستش قطع میشود.

اما اگر در خانه باز باشد و صاحبش نیز خوابیده باشد و در این حال دزد وارد خانه شده و مال را از آنجا را بدزدد این مورد مشکل و اختلافی میباشد اما ظاهر امر ثبوت قطع میباشد. اگر اجبر یعنی کارگر از مال مستاجر یعنی صاحب کار بدزدد دو حالت دارد ۱. اگر مال در حرز باشد قطع میشود

۲. ولی اگر در حرز نباشد دستش قطع نمیگردد میهمان نیز در این حکم به اجبر ملحق میشود. در نتیجه اگر مال غیر محرز میزبان یعنی صاحب خانه را بدزدد دستش قطع نمیگردد.

#### \*پاورقی ۲۲۷ - و اذا كان المال في محرز.....

اگر مال در مکانی محرز یعنی دارای قفل باشد و یکی از دو نفر حرز را بشکند و دیگری مال محرز را بردارد دست هیچکدام قطع نمیگردد و در ثبوت حد بر سارقی که مال را از حرز خارج کرده فرقی ندارد که به تنهایی این کار کرده یا با مشارکت دیگری، لذا اگر دو نفر باهم یک متاع را از حرز خارج

بکنند حد بر هر دو آنها ثابت است. و همچنین در ثبوت حد فرقی بین مباشرت در اخراج مال و تسبیب وجود ندارد البته به شرط اینکه اخراج مال عرفا به مباشر و مسبب مستند باشد.

شرط شش (ادامه شروط نظر اهل بیت ع) ۶) سارق پدر صاحب مال نباشد پس اگر پدری متاع فرزندش را بدزد دستش قطع نمیگردد اما اگر فرزندی از پدرش بدزد در صورت وجود سایر شرایط دستش قطع میگردد. حکم بقیه نزدیکان و بستگان نیز اینگونه است یعنی قطع ثابت است شرط هفت (۷) مال را به صورت مخفیانه بردارد پس اگر حرز را با قهر و غلبه و به صورت علنی بشکند و مال را بردارد قطع نمیشود شرط هشت (۸) مال ملک غیر باشد اما اگر اصل مال ملک خودش بوده و لکن متعلق حق دیگری باشد (مالش را به دیگری رهن داده باشد) یا منفعتش مال دیگری باشد (مال خودش را به دیگری اجاره داده باشد) در این صورت قطع نمیشود.

شرط نه (۹) سارق برده صاحب مال نباشد، پس اگر برده کسی، مال او را بردارد دستش قطع نمیشود. همچنین اگر برده ای که جزو غنایم است از مال غنایم بدزد قطع دست نخواهد شد. بنابه نظر روشن تر در مورد دزد پرندگان و سنگ مرمر و مانند اینها نیز قطع ید صورت نمیگیرد.

۲۲۷ و ۲۲۸ متن اصلی. (واما ما یعتبر فی.....)

اما (برای ثبوت حد سرقت) وجود ۴ ویژگی در مال مسروق معتبر میباشد.

(۱) نصاب: با اینکه در مقدار آن میان علما اختلاف وجود دارد ولی اصل اشتراط آن اجماعی است پس کسی که کمتر از نصاب را بدزد دستش قطع نمیشود.

(۲) مالیت داشته و قابل تملک بوده و فروختنش حلال و جایز باشد. پس سارق مشروب و خوک و آلات لهو و لعب دستش قطع نمیگردد.

(۳) ملک سارق نباشد (مثل کسی که آنچه را که در رهن قرار داده یا اجاره داده بدزد) و همچنین شبهه ملکیت نیز نباشد مثل اینکه کسی که از غنایم و بیت المال دزدی کند چون که او از بیت المال نصیبی دارد و از امیرالمومنین علی ع روایت شده است که مردی را که کلاه جنگی از خمس دزدیده بود نزد ایشان بردند پس ایشان قطع دست را بر او روا ندیده و فرمود او از بیت المال نصیبی دارد.

(۴) از چیزهایی باشد که دزدیدن آن امکان دارد مانند: بنده صغیر و برده کبیر اعجمی (توان سخن گفتن نداشته باشد) پس چیزی که دزدیدن آن اصولاً امکان ندارد مانند عبد فصیح در مورد آن قطع دست صورت نمیگیرد.

\*ص ۲۲۷ . پاورقی ۱. اهل بیت ع. ( لا قطع فیما ینقض.....)

در کمتر از یک چهارم دینار قطع صورت نمیگیرد و در مورد مالیکه به یک چهارم دیناری که طلای خالص بوده و بر آن سکه زده شده یا در مورد چیزی که قیمتش یک چهارم دینار باشد ( لباس ، غذا ، میوه و... اینها) قطع دست صورت میگیرد و فرقی نمیکند که اصل آن چیز برای مالک مباح باشد یا مباح نباشد مثل: (انگشتر طلا و لباس ابریشم که از مرد دزدیده شود) و ضابط آن قابل تملک بودن آن مال برای برخی از مسلمانان میباشد.

\*ص ۲۲۸ پاورقی ۱ اهل بیت ع. ( یشترط فی المسروق)

برای ثبوت حد سرقت در مورد مال به سرقت برده شده چند شرط وجود دارد ۱. در حرز باشد مانند اینکه در مکان قفل شده باشد یا داخل زمین دفن شده باشد یا مالک آن را زیر فرش یا لای کتاب یا مانند اینها که عرفا حرز حساب میشود از دیده مردم پنهان کرده باشد و مالی که اینگونه نباشد یعنی در حرز نباشد در مورد آن قطع دست صورت نمیگیرد. ۲. داخل شدن در آن مکان حرز به جز با اجازه مالک جایز نباشد پس اگر چیزی از اشیای ظاهر در مغازه مفتوح را بدزد قطع نمیشود.

۳. داخل شدن سارق در آن مکان فقط با اذن مالک صحیح باشد

\* (مساله . لما کانت الاشياء.....)

از آنجایی که حرز اشیا مختلف در عرف مردم متفاوت میباشد در نتیجه اگر جایی برای چیزی حرز حساب شود مساله این است که آیا انجا برای هر چیزی دیگری حرز محسوب خواهد شد؟

برای مثال اگر از جیب مالک دیناری در اصطبل بیافتد و سارق قفل اصطبل را شکسته و برای دزدیدن مثلا اسب داخل اصطبل شود و در انجا متوجه دینار شده و انرا بدزدد آیا این برای لزوم قطع کفایت میکند؟ یا به خاطر خارج نکردن از حرز مخصوص پول مثلا جیب قطع لازم نمیايد؟

نظربهتر و موافق با احتیاط احتمال دوم یعنی عدم قطع است. بله ، اگر مالک دینارش را درون اصطبل مخفی کند و سارق انرا پیدا کرده و بدزد در این صورت دست سارق قطع میگردد.

\*مساله ۲. ما لیس بمحرز لا یقطع.....

چیزی که در حرز قرار ندارد سارق آن قطع ید نمیشود برای مثال دزدی از کاروان سراها و حمام ها و خانه هایی که درس برای عموم مردم یا طایفه ای خاصی باز است و همانند مساجد و مدارس و مکان های مقدس و موسسه های عمومی و به طور کلی هر مکانی که عموم مردم یا طایفه خاصی اجازه ورود



به انجا را دارند . سوال ۱ : ایا مراقبت مالک یا یا نماینده مالک از مال، حرز حساب میشود؟ برای مثال اگر حیوانی در صحرا باشد و چوبانی بر سر آن گمارده شده باشد در مقابل سرقت ان حیوان ایا قطع دست صورت میگیرد یا خیر ؟ دیدگاه قویتر ، نظر دوم یعنی عدم قطع میباشد.

سوال ۲: آیا سارق پرده کعبه قطع ید میشود ؟ طبق یک نظریه قطع اتفاق می افتد ولی نظر قویتر عدم قطع میباشد . هم چنین است حکم سارق چیزهایی که در مکان های مقدس مانند حرم مطهر یا رواق یا صحن وجود دارند.

\* مساله ۳ : اگر کسی از جیب شخصی دزدی کند اگر مال مسروق محرز یعنی در حرز باشد برای مثال - در جیب لباس زیرین باشد یا بر سر جیبش زیبایی تعبیه شده باشد که از جیب محافظت کند -

در این صورت ظاهر ثبوت قطع میباشد اما اگر ان مال در جیب لباس رویین باشد قطع ید نمیشود ولی اگر جیب در درون روی لباس رویین باشد ( مثلا جیب بغل) ظاهر قطع دست میباشد. باری ، میزان صدق حرز میباشد. در ثبوت قطع در مورد میوه درختان بعد از چیده شدن و در صورت مراقبت از آنها اشکال و اختلافی وجود ندارد و همچنین اختلافی وجود ندارد در مورد اینکه سرقت میوه زمانیکه بر روی درخت باشد و خود درختان نیز در حرز و مورد مراقبت نباشند سبب ثبوت قطع ید نمیشوند اما اگر خود درختان محرز باشند مثلا درون بستانی قفل شده باشند آیا سرقت میوه از آنها سبب قطع ید میشود یا خیر ؟ آنچه موافق احتیاط و قویتر است عدم قطع میباشد.

ص ۲۲۸ اصل متن . واما ما معتبر فی

تنها وصفی که در مکان مال مسروقه شرط است حرز حساب شدن ان برای نوع ان مال مسروق میباشد.

متن اصلی. ص ۲۲۹.

کامل ترین سخن در این مورد این است که برای هر چیزی مکان معروف و مخصوصی وجود دارد،

برای هر چیزی که مکان معروف و مخصوصی دارد آن مکان حرز حساب میشود و هر چیزی که همراهش حافظ و نگهبانی وجود داشته باشد همان نگهبان حرز آن چیز میباشد. از اینرو خانه ها ، اتاق ها و مغازه ها حرز محتویات خود به حساب می آیند. چه صاحب و اهل آنها حضور داشته باشند و چه غایب باشند . همچنین بیت المال برای مسلمانان حرز حساب شده و سارق در ان هیچ حقی ندارد ( هرچند قبل از سرقت ان سارق از کسانی باشد که امام اجازه اعطا از بیت المال به او را داشته باشد

چون حق مسلمان تنها با اعطا و عطیه امام تعیین و تحقق پیدا میکند و قبل از آن هیچ حقی ندارند . شاهد این مطلب این است که امام گاهی ممکن است تمام بیت المال را تنها در یک وجه از وجوه مصلحت صرف کرده و آن را در میان مردم پخش نکند یا بیت المال را فقط در میان افراد یک شهر تقسیم کند یا در یک شهر فقط به گروه خاصی بدهد ( پس مقدر شده است که سارق حقی در آن بیت المال نداشته باشد لذا از آن دزدی کند قطع ید میشود.

#### \*وظهور الدواب حرز لما حملت

پشت حیوانات حرز برای محموله آنها حساب میشود و استانه مغازه ها حرز حساب میشود برای محتویات داخل مغازه که در معرض فروش قرار داده شده اند. هر چند در انجا مغازه دیگری وجود نداشته باشد یعنی منطقه تجاری نباشد اهل مغازه انجا باشند یا نباشند ، شب دزدی اتفاق افتاده باشد یا روز هم چنین محل مخصوص گوسفندان در بازار حرز آنها حساب میشود ( چه این حیوانات بسته شده باشند و چه باز باشند) هم چنین حیوانات اگر به جایی بسته شده باشند محرز حساب میشوند (چه نگهبان و صاحب آنها حاضر باشد و چه حاضر نباشد) پس اگر حیوانی جلوی در مسجدی یا در بازار باشد محرز حساب نمیشود مگر در دو حالت ۱. حافظ و نگهبانش در کنارش باشد ۲. یا استانه مسجد یا جای دیگری بسته شده باشد. که این بسته شدن خود حرز حیوان محسوب میشود

#### والسفینه حرز لما فیها من المتاع

و کشتی برای کالاها و اموال داخل آن حرز به حساب میاید ( چه کشتی رها شده باشد چه بسته شده باشد) حال اگر شخصی خود کشتی را بدزد حکمش همانند حکم حیوانات میباشد به این بیان که اگر رها شده باشد محرز حساب نمیشود و اگر صاحبش انرا به جایی بسته و در دریا لنگر انداخته باشد اینها حرز برای آن کشتی حساب میشوند. هم چنین اگر کسی ملازم کشتی باشد یعنی همیشه همراه کشتی باشد باز هم آن کشتی محرز میباشد همانند حیوانی که جلوی در مسجد بوده و همراهش مراقبی باشد مگر اینکه مسافران کشتی در جایی توقف و منزل کنند و کشتی را به جایی ببندند پس این بستن حرز کشتی بوده در این صورت لزومی ندارد که که صاحبش همراه کشتی باشد.

#### والساکنون معا فی دار واحد.....

کسانی که باهم در یک ساختمان سکونت دارند مانند هتل هایی که هرکس اتاق جداگانه دارد و مانند ساختمان دانشجویانی که هر دانشجویی در حجره و اتاق جداگانه ای سکونت میکند . هر یک از این ساکنین که از اتاق همسایه اش دزدی کند قطع ید میشود ( در صورتی که اتاق مضبوط و بسته شده

باشد و مال از اتاق به سالن منتقل کرده باشد هر چند اتاق خودش نبرده باشد و هر چند که از ساختمان خارج نکرده باشد) اما کسی که از سالن و راهرو چیزی را بدزد که قیمتش به حد نصاب برسد دستش قطع نمیگردد هر چند انرا به اتاق خودش داخل کند یا از کل ساختمان بیرون ببرد چون سالن اینگونه ساختمانها برای همه ساکنان جهت خرید و فروش مباح میباشد. مگر اینکه چیز دزدیده شده از سالن حیوانی بسته شده یا دوچرخه زنجیرزده شده یا چیزهای شبیه اینها باشد که در این صورت سارق قطع ید میشود

ص ۲۳۰ تعریف سرقه و ارکانها

سرقت سه رکن دارد

سارق - مسروق و خود سرقت یعنی دزدی و برای هریک از این سه رکن همانگونه که اشاره شده شرایطی در نظر گرفته شده است .

تعریف سرقت: سرقت اینست که شخص عاقل و بالغ مقدار نصاب یا قیمت انرا که در حرز بوده و ملک غیر است و خودش در ان ملکیت یا شبیه ملکیت ندارد به صورت مخفیانه و پنهان بردارد بدون اینکه به وی امانت سپرده شده باشد. هم چنین خود سارق نیز مختار و غیر مکره باشد. حال فرقی نمیکند که سارق مسلمان یا ذمی یا مرتد یا زن یا مرد یا برده یا ازاد باشد اگر این شروط محقق باشد اجرای حد سرقت بر سارق واجب میشود و حد سرقت عبارت است از : بریدن دست راست سارق اگر سالم باشد اما اگر دست راستش مقطوع یا شل (معلول) باشد به اجماع نظر اهل سنت دست چپ قطع میگردد و دلیل قطع دست این است که نفس نوع انسان نسبت به مال علاقه داشته و طبیعت بشر به ان تمایل پیدا میکند. مخصوصا هنگام ضرورت و نیاز.

و در میان بشر افرادی هستند که عقل و حیا و دیانت و مروت و امانت داری هیچ یک از اینها مانع از سرقت او نمیشود پس اگر مجازات شرعی مثل قطع و به صلیب کشیدن و غیر اینها نباشد بی دریغ به گرفتن اموال مردم به صورت اشکارا و زور گویی یا به صورت مخفیانه و دزدکی اقدام مینماید و این روحیه انها فساد وصف ناپذیر به دنبال دارد لذا مقرر کردن چنین مجازات هایی در حق دزد پنهانکار یا دزد متظاهر در سرقت بزرگ و کوچک امری شایسته است تا عاملی برای خشکاندن ریشه فساد باشد و سببی برای اصلاح حال و روحیه بندگان . در این مجازات حکم برده و ازاد برابر است به چند دلیل ۱. مطلق بودن نصوص و روایات ۲. قطع قابل تنصیف نیست ۳. به خاطر حفظ اموال مردم.

پاورقی ۲۳۰ ص. اهل بیت ع ۲. نصاب القطع ما بلغ

نصاب قطع مقدار یک چهارم دینار طلای خالصی است که بر آن سکه زده شده یا هر چه که به قیمت یک چهارم دینار برسد مانند لباس و مواد معدنی و میوه ها و غذاهای تر و خشک چه اصلش برای همه مباح باشد یا نه مثل لباس ابریشمی که برای مردان مباح نیست. سریع الفساد باشد مثل سبزیجات و میوه جات تر یا سریع الفساد نباشد پس به طور کلی هر چه که قابل تملک برای مسلمان باشد اگر قیمتش به حد نصاب برسد دزدیدن آن سبب حد قطع دست میباشد حتی پرندگان و سنگ مرمر. در مورد طلا هم بین سکه زده شده و سکه زده نشده تفاوتی نیست پس اگر طلای غیر مسکوک قیمتش به اندازه یک چهارم دینار مسکوک برسد قطع دست صورت میگیرد اما اگر وزن طلای غیر مسکوک به اندازه وزن یک چهارم دینار مسکوک باشد ولی قیمتش با قیمت یک چهارم دینار برابری نکند قطع دست صورت نمیگیرد. ولی برعکس شود و وزن طلا کمتر از وزن یک چهارم دینار باشد اما قیمتش به قیمت یک چهارم دینار باشد در این صورت قطع دست صورت میگیرد.

مساله ۱: اگر فرض کنیم دو دینار مسکوک به دو سکه در شهری رایج باشد و قیمت آن دو متفاوت باشد ( البته در صورتی که این تفاوت قیمت از نقصان یکی از آنها یا ناخالصی آن نشأت نگرفته باشد بلکه به خاطر نوع سکه باشد) حکمی که با احتیاط سازگاری بیشتری دارد اینست که قیمت سکه گرانتر ملاک قرار بگیرد. هر چند که آنچه با قواعد موافقت است کفایت رسیدن قیمت مسروق به یک چهارم قیمت سکه ارزانتر میباشد.

\*\*مساله ۲ ص ۲۳۱: مرا از مسکوک سکه رایج میباشد پس اگر سکه غیر رایجی وجود داشته باشد قیمت یک چهارم آن اعتبار و موضوعیتی در حکم ندارد پس اگر قیمت مال مسروق به اندازه یک چهارم قیمت سکه غیر رایج باشد ولی کمتر از یک چهارم سکه رایج باشد قطع دست صورت نمیگیرد.

مساله ۳: اگر کسی مالی را با خیال اینکه کمتر از حد نصاب است بدزد مثلا دیناری را به گمان اینکه درهم است بدزد ظاهر به قطع دست وی میباشد ولی اگر برعکس شود و کمتر از نصاب را با خیال مقدار نصاب بدزد دستش قطع نمیشود.

مساله ۴: یک چهارم دینار یا قیمت آن کمترین مقداری است که به خاطر آن دست قطع میشود.

پس اگر شخصی بیشتر از بدزد دستش به همان کیفیت قطع خواهد شد حال قیمتش هر چقدر باشد تفاوتی در کیفیت قطع دست ایجاد نمیکند و در مقدار زیادی مال .....؟؟؟؟؟؟

ص ۲۳۰. متن اصلی . مقدار النصاب. الحنفیه.....

اصل نصاب حد سرقت را دو مورد میدانند: ۱. دینار ۲. ده درهم که بر این دو سکه زده شده و ناخالصی نداشته باشد و هرچه قیمتش با آنها برابر باشد. عده ای گفتند اموال غیر درهم حتی طلا قیمتش با درهم سنجیده میشود (درهم اصل و ملاک است) و شرط است که سکه رایج باشد و بر این مطلب اصل بودن درهم به روایتی که از ابن عباس و ابن ام ایمن نقل شده تمسک داشته اند. روایت بدین قرار است که پسری که در زمان پیامبر به دلیل سرقت آن دست بریده شد قیمتش ده درهم بود و نیز به روایت عمرو شعیب تمسک کرده اند که گفته است پیامبر فرمودند دست سارق کمتر از قیمت سپر قطع نمیشود. و قیمت سپر در آن زمان ده درهم بوده است. این جماعت گفته اند که ابن عباس و عبدالله عمرو در قیمت سپر با پسر عمرو اختلاف نظر داشتند پس احتیاط اینست که بیشترین قیمت یعنی ده درهم ملاک قرار داده شود و اینکار یعنی ملاک قرار دادن بیشترین قیمت با مساله گذشتن از مال کم و بها دادن و شرافت دادن به اعضای انسان سازگارتر است.

مالکيه گفته اند نصاب حد سرقت ۳ درهم خالی مسکوک است پس هر کس خود سه درهم یا کالا و حیوانات هم قیمت یا بیشتر از آنرا بدزد اقامه حد بروی واجب میشود و دستش قطع میگردد و بر این مطلب به روایت نافع از ابن عمرو احتجاج و استدلال کرده اند. روایت ابن عمرو از این قرار است که پیامبر در مورد سپری قیمتش سه درهم بود قطع دست نمودند. مانند روایتی که بخاری و مسلم از مالک به دست آورده اند که مالک گفته است عثمان بن عفان در مورد بالنگی که قیمتش ۳ درهم بود قطع دست نمود و این بهترین سخنی است که در این مورد شنیده ام.

و این کار عثمان بن عفان را مالک به این صورت نیز نقل کرده است: شخصی در زمان عثمان بالنگی را دزدید پس عثمان دستور داد که آنرا قیمت گذاری کنند پس به ۳ درهم قیمت گذاری شد. (پس به ۳ درهم از قرار ۱۲ درهم به یک دینار قیمت گذاری شد پس عثمان دست او را قطع کرد مالکيه گفته اند که مانند اینکار شهرت داشته و انکار ناپذیر است و از این اوضاع و احوال اجماعی بدست میاد که موجب اطمینان قلب میگردد.

و مالکيه گفته اند که اين روايت دليل بر دومطلب يا دو حکم باشند ۱. جواز قطع در مورد ميوه ها ۲. ملاک بودن سه درهم در حد سرقت پس اگر قيمت مال مسروق برابر سه درهم نباشد قطع ید نميشود هرچند که مساوی ربع دينار باشد.

ص ۲۳۲

الشافعيه قالوا.....

شافعيه قايل به اين هستند که نصاب سرقت ربع دينار است يا هرچه که قيمتش مساوی با ان بيا بيشتر باشد از قبيل درهم ها يا پول های ديگر يا کالا يا متاع هایی غير از ان در نتيجه اصل در قيمت گذاري اشيا ربع دينار میباشد. و ربع دينار نسبت به درهم نیز اصل بوده در نتيجه در مورد ۳ درهم فقط صورتی قطع دست انجام ميشود که قيمتش برابر ربع دينار باشد. استدلال شافعيه به روايتی است که بخاری و مسلم از طريق زهري از عايشه نقل کرده اند عايشه ميگويد که پيامبر فرمودند دست سارق در ربع دينار و بيشتر از ان قطع ميگردد و ان روايت مورد اتفاق میباشد. مسلم روايتی ديگری از عايشه نقل کرده است که عايشه از پيامبر نقل کرده. پيامبر فرموده اند دست سارق قطع نميشود مگر در يك چهارم دينار و بيشتر از ان. شافعيه نسبت به اين حديث گفته اند که اين حديث در مورد مسئله حدنصاب فصل الخطاب بوده و تصريح بر ربع دينار دارد نه غير ان. در مورد حديث سپر نیز گفته اند که هر چند که قيمت سپر سه درهم بوده ولی اين حديث با نظريه اصل بودن ربع دينار منافاتی ندارد زیرا که در ان برهه دينار ۱۲ درهم بوده است. در نتيجه قيمت سپر يعنی سه درهم معادل يك چهارم دينار میباشد پس جمع بين دو حديث بدین صورت امکان پذير میباشد اين عقیده يعنی اصل بودن يك چهارم دينار از عمرو خطاب و عثمان و علی ع حکايت شده است. هم چنين عمرو عبدالعزيز و ليث بن سعد و الاوزاعي و اسحاق بن راهويه و ابو ثور به اين اعتقاد بوده اند.

شافعيه ميگويند از ميان اقوال بهترين آنها اينست که قيمت سپر سه درهم بوده است به خاطر روايت ابن عمرو که حديث شناسان بر ان اتفاق نظر داشته و بقيه احاديث مخالف با ان از لحاظ صحت با ان برابری نميکنند.

ابن عربي گفته است جناب سوفيان ثوري با ان همه عظمتی که در علم حديث دارد به اين نظر قايل شده است که قطع در سرقت در کمتر از ده درهم اجرا نميشود همانند نظر مذهب حنفيه. و دليل وی بر اين مطلب اينستکه دست بر اجماع امت مورد احترام بوده در نتيجه فقط به وسيله سببی که امت بر

ان اجماع دارند مباح میگردد و امت نیز در مورد ده درهم اتفاق نظر دارند پس تا زمانیکه در مورد کمتر از ده درهم اجماعی منعقد شود به همان اجماع ده درهم تمسک میشود

\* ۲۳۲ - الحنابله . قالوا....

حنبل‌ها گفته اند که هر یک از ربع دینار و سه درهم معیار شرعی میباشد پس هر کس یکی از آن دو یا قیمت آن دو را سرقت کند قطع ید میشود مبنای این نظر عمل به حدیث ابن عمرو و حدیث عایشه به صورت همزمان میباشد . احمد بن حنبل حدیث دیگری از عایشه نقل کرده است که گفت پیامبر فرمودند در ربع دینار قطع کنید ولی در کمتر از آن نه و ربع دینار در آن زمان برابر با سه درهم بوده و یک دینار برابر با دوازده درهم . در روایت دیگری که نسائی نقل کرده : که پیامبر فرمودند دست سارق در قیمت کمتر از سپر قطع نمیشود از عایشه سوال شد قیمت سپر چقدر است . عایشه گفت ربع دینار پس همه اینها نص و تصریح بر این مطلبند که ده درهم معتبر نمیباشد البته خداوند متعال دانای قاطع است .

ص ۲۳۳ متن اصلی . ای اقطعوا .....

یعنی دست راست هر سارقی را قطع کنید چه مرد باشد چه زن .

محل القطع ص ۲۳۳ . اتفق الأئمه

علمای اهل سنت اتفاق نظر دارند بر اینکه سارق زمانی که قطع بر او واجب شود و این اولین دزدی او و اولین حدی باشد که به خاطر دزدی بر وی جاری میشود و همچنین اعضای دستش سالم باشد در اینصورت با قطع کردن دست راست همراه مفصل کف دست شروع میشود سپس به وسیله روغن داغ محل آن سوزانده میشود و این حد به خاطر اینست که سرقت با کف دست به خاطر مباشر انجام میشود و ساعد و بازو فقط کف دست را حمل میکنند همانطوری که بدن ساعد و عضد را همراه کف دست حمل میکند و عقاب هم بر عضوی جاری میشود که مباشرتاً جرم را انجام دهد و به این دلیل ابتدا دست راست قطع میشود که عادتاً و معمولاً برداشتن مال با دست راست صورت میپذیرد مگر موارد شاذ و نادر و به خاطر اینکه پیامبر هنگامی که دست زن مخزومی و غیر او را هنگام جاری کردن حد سرقت قطع نمود این چنین عمل نمود یعنی دست راست را قطع برید .

قرات عبدالله بن مسعود اجمال موجود در ایه سرقت را برطرف کرده و مقصود از آیدی که در ایه آمده را توضیح داده و روشن میکند چرا که عبدالله بن مسعود فاقطعموا ایمانهما قرایت کرده است ایمان

یعنی دست راست . و این حکم در میان امت اجماعی است بدون اینکه اختلافی در میان آنها وجود داشته باشد.

حال اگر دوباره دزدی کند و بار دیگر حد قطع بر او لازم شود پای چپش از مفصل قدم قطع شده و محل قطع به وسیله آتش سوزانده میشود تا خونریزی آن بند آید یا عضو قطع شده درون روغن داغ فرو برده میشود همانگونه که پیامبر به این کار دستور دادند و همه صحابه اینگونه عمل نمودند.

ص ۲۳۴. روایت شده است که پیامبر در مورد سارق به قطع دست از مچ امر کرد و به اصحابش فرمود دستش را قطع کرده و داغ بگذارد .

به خاطر اینکه اگر عضو قطع شود و سوزانده نشود . قطع دست منجر به تلف میشود چون خون تنها با آن یعنی سوزندان بند میاید . در حالیکه حد به خاطر بازداشتن جرم است نه برای اتلاف مجرم به این سبب است که در گرما و سرما ی شدید قطع دست اجرا نمیشود چرا که موجب آزار و اذیت سارق میگردد.

در مورد سرقت بار سوم ائمه اهل سنت اختلاف کرده اند که آیا بازهم قطع اتفاق میافتد یا خیر ؟ نظر حنفیه : این است که بعد از اینکه دست راست و پای چپش قطع شد اگر برای بار سوم دزدی کند اجرای حد متوقف شده و قطع دیگری بر وی روا نیست بلکه خسارت سرقت را پرداخته و زندانی و تعزیز میشود تا اینکه از دزدی توبه نماید . قاعده هم اینست که حد سرقت به عنوان بازدارنده تشریح شده است نه به عنوان متلف چرا که حدود برای بازداشتن از ارتکاب گناهان کبیره تشریح شده اند نه به خاطر تلف کردن جانهای مورد احترام مردم. در نتیجه هر حدی که موجب تلف نفس به طور کلی یا تلف آن از یک جهت مثل تلف منفعت راه رفتن شود مشروع نمیشود و در نحن ما فیه هم قطع دست چپ برای بار سوم و قطع پای راست برای بار چهارم موجب تلف جنس منفعت بطش ( کارهای با دست ) و راه رفتن شده و بدین دلیل مشروع نمیشود . فرمایش علی ع نیز به این مطلب اشاره دارد که فرمودند : من از خدا حیا میکنم که برای وی یعنی سارق دستی که با آن بخورد و خود را تطهیر کند و پایی را با آن راه برود باقی نگذارم و با این مطلب بر بقیه اصحاب احتجاج کرده و بر آنان چیره گشت و اجماعی محکم بر این حکم اقامه گردید.

از عمر داستانی نقل شده که مردی دست راست و پای چپش مقطوع بود به جرم دزدی نزد وی آورده شد عمر خواست که او را دوباره قطع کند ولی علی ع فرمود برای او فقط قطع یک دست و قطع یک پا لازم بود پس عمر او را زندانی کرده و قطع ننمود در این ماجرا فتوای علی ع و عمل عمر به آن فتوا



بدون انکار و مخالفتی از سوی غیر ایشان دلیل بر اجماع اصحاب بر این مطلب یعنی عدم قطع برای بار سوم میباشد یا دلیل بر اینست که عدم قطع در بار سوم حکمی بود که اصحاب انرا از پیامبر اموخته بودند .

مساله قطع دست سارق غیر از مساله قصاص است چون قصاص حق الناس بوده لذا برای جبران ان به طور کامل استیفا میگردد. و به خاطر اینکه دزدی بار سوم پس از قطع دست و پا نادر بوده و حدود شرعی نیز برای موارد غالب و رایج مشروع گردیده اند .

(و ماروی من الحدیث ....)

و حدیثی که در مورد قطع چهار عضو سارق روایت شده است جناب طحاوی بر ان حدیث طعنه زده و اشکال گرفته است و چنین گفته است که اگر ان حدیث صحیح بود صحابه با ان بر امام علی ع احتجاج میکردند و علی ع به نظر و رای انها میگروید ولی از انجایی که علی ع در این مورد بر صحابه چیره شد و انها به فتوای وی بدون مقاومت و اعتراضی رجوع کرده اند این رویداد بر صحیح نبودن حدیث دلالت دارد.

حال اگر دست راست سارق مقطوع باشد پای چپش از مفصل قطع میشود و اگر پای چپ هم مقطوع باشد دیگر قطع بر او صورت نمیگیرد به خاطر اینکه قطع در این صورت موجب استهلاک میگردد بلکه خسارت دزدی را داده و تا زمانیکه توبه نکرده زندانی میشود.

ص ۲۳۵ و ان کان اقطع الید الیسری او.....

اگر دست چپ سارق مقطوع یا معلول باشد یا انگشت ابهام یعنی انگشت شصتش مقطوع باشد یا دو انگشت غیر از انگشت شصت مقطوع باشد (در روایتی سه انگشت آمده) در این صورت دست راست وی قطع نمیشود و اگر پای راست سارق مقطوع یا معلول باشد یا طوری لنگ باشد که نتواند بر روی ان راه برود در این صورت پای چپش قطع نخواهد شد . نتیجه اینکه اگر سارق به گونه ای باشد که اگر دست راستش یا پای چپش قطع شود به خاطر آفتی قبل از قطع نتواند از دست چپش و پای راستش استفاده کند در این صورت دست راست و پای چپ قطع نميگردد چونکه این کار منجر به تفویت جنس منفعت یعنی انجام کار با دست یا راه رفتن میشود و از انجا که قوام دست با انگشت ابهام است پس نبود ان یا معلول بودنش مانند نبود کل دست میباشد اما اگر یک انگشت غیر از ابهام مقطوع یا معلول باشد در این صورت حد قطع اجرا میشود چونکه نبود یک انگشت باعث نقص ظاهری

در عمل بطش یعنی انجام کارهای با دست نمیشود بر خلاف دو انگشت چونکه دو انگشت مانند ابهام میباشد یعنی عمل بطش بر آنها متوقف است.

اگر دست راست به صورت جزوی شل و معلول باشد و برخی انگشتانش مقطوع باشد بنا بر ظاهر روایت قطع آن انجام میگیرد.

\*ص ۲۳۳ . پاورقی. اهل بیت ع

تقطع الاصابع الاربعه من الید الیمنی.....

چهار انگشت سارق از دست راستش قطع شده و کف دست و انگشت ابهام وی باقی گزارده میشود و اگر بار دوم سرقت کند پای چپش قطع شده و پاشنه آن رها میشود و اگر بار سوم دزدی کند به صورت دائمی حبس میشود و مخارج او از بیت المال پرداخته میشود. و اگر در زندان دزدی کند اینبار کشته میشود و در این حکم میان مسلمان و کافر و مرد و زن و آزاد و برده تفاوتی وجود ندارد .

مساله : اگر شخصی به صورت مکرر دزدی کند و فقط در بار آخر دستگیر شود بر او فقط یک حد اجرا میشود و انهم قطع دست راست میباشد. اما اگر دستگیر شود و شاهدان به سرقت اول او شهادت دهند و قبل از اجرای حد قطع بینه دیگری بر سرقت دوم او شهادت دهند علاوه بر دست راست پای چپش نیز قطع میگردد.

مساله: در سرقت دست راست قطع میشود و دست چپ هیچگاه قطع نمیگردد هر چند که دست راست یا دست چپ هر دوی آنها فلج باشد.

مشهور در بین علمای شیعه اینستکه دست راست سارق قطع میشود اگرچه دست چپ نداشته باشد لیکن این حکم خالی از اشکال نیست . بلکه بعید نیست که در این مورد یعنی دست چپ نداشتن سارق به عدم جواز دست راست حکم شود. اگر سارق هنگام دزدی دست راست داشته باشد و قبل از اجرای حد دست راستش قطع شود نه دست چپش نه پای راستش هیچکدام قطع نمیگردد کسی که دست راست ندارد و اگر دزدی کند مجازات قطع از او ساقط میشود و به هیچ یک از دست چپ و پای راست و حبس منتقل نمیشود . همچنین اگر دزدی کند و دست راستش قطع شود و بار دوم دزدی کند ولی پای چپ نداشته باشد در اینصورت قطع نیز از او ساقط شده و به دست چپ و پای راست و حبس منتقل نمیگردد و اگر مانند این مرد بار سوم دزدی کند باز هم حبس نمیشود.

پایان . زمستان ۹۸ . و من الله التوفیق...